

در تفکر تاریخی و روش تحقیق

فریدون آدمیت

۲۳۵

هیچوقت مجالی نیافتم که اثر مستقلی در موضوع تاریخ، مسائل آن و مقولات فلسفه تاریخ بنویسم. اما در مجموع آثارم، دست کم دربارهٔ برخی از مهمترین مسائل تاریخ نویسی مُدرن، و همچنین فلسفه سیاسی کلاسیک و جدید، گاه به اجمال و گاه به تفصیل، سخن گفته‌ام.

در جلد اول این تصنیف در ماهیت حرکت مشروطه‌خواهی، عقاید و آراء، و مقولات فلسفه مشروطگی به عنوان بخشی از تاریخ فکر بحث کرده‌ایم. جلد دوم در تاریخ سیاسی عصر حکومت ملی تا پایان کار مجلس مؤسس است، تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی را معمولاً مجزا از هم مطالعه می‌کنند. اما اگر جوهر فلسفه سیاسی مسأله ماهیت و تنظیم قدرت باشد، و جوهر تاریخ سیاسی مسأله به کار بستن قدرت - تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی الزاماً بهم پیوند خورده، چنانکه معمولاً ابهامات فلسفه سیاسی را حوادث و واقعیات سیاسی می‌توانند روشن نمایند و حادثه‌های سیاسی بدون زمینهٔ فکری آنها قابل درک و سنجش نیستند.

در تعقل تاریخی، تاریخ جریان است درتوالی حوادث، حوادثی که نه در خلاء وقوع می‌یابند و نه اسرار آمیزند بلکه قانون منطقی ترتب معلول حاکم بر سلسله حوادث است. هر حادثهٔ تاریخی حادثهٔ دیگری را به دنبال می‌آورد و تنها از این نظرگاه است که قضیه و واقعه‌ای می‌تواند محتوم و پرهیزناپذیر باشد، ورنه هیچ واقعه‌ای اجتناب‌ناپذیر نیست. چه بسا ممکن است معلول خود علت شود و به صورت علت فاعلی وقایع درآید، گرچه تشخیص دقیق علت

این گفتار ترکیبی است از دیباچهٔ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران و بحث در سنجش منابع، به علاوهٔ چند نکتهٔ دیگر که بر آن افزوده شده.

فاعلی حوادث گاه مسأله پیچیده تاریخ است.

در سیر تحولات تاریخ سیاسی گاه به حوادثی برمی‌خوریم که به خودی خود علت یا علل ساده و حتی پیش پا افتاده‌ای داشته‌اند، اما همین حوادث آثار و نتایج مهم و یابسیار مهم به بار آورده‌اند. در چنان مواردی، آثار و نتایج یعنی معلول تاریخی را نباید با علت ساده حوادث قیاس کرد. بلکه در این حالت، معلول خود علت فاعلی گشته و نتایج عمده و فراگیری بر آن مترتب گردیده است. از قضا، تاریخ سیاسی ما موارد متعددی را به دست می‌دهد که ترک عمل واجب حادثه‌ای را آفریده که منشأ آثار بسیار مهمی شده، ثمره‌اش مهلک و مصیبت بار بوده است. حادثه‌ای که در منطق ترتب معلول ذاتاً می‌توانست پرهیزپذیر باشد. در سیاست ترک عمل واجب چه بسا گناه عظیم نابخشودنی است.

تفکر تاریخی عنصر اصلی تاریخ نویسی جدید است. کار مورخ گردآوردن واقعیات از هر قبیل و تلمبار کردن آنها به صورت خشکه استخوان در موزه آثار باستانی نیست. تاریخ نگارانی بوده‌اند که جزئیات وقایع را به صورت مواد خام تاریخ ثبت می‌کردند بدون اینکه به کشف علل و نتیجه آنها برآیند، یا بتوانند از مجموع آنها فکر عمیقی عرضه بدارند. این خصلت گروهی از مورخان سده نوزدهم بود که به حد انتقاد عقل تاریخی نرسیدند. به عبارت دیگر آنچه به تاریخ روح و معنا می‌دهد گنجاندن کل ریزه وقایع در متن تاریخ نیست، بلکه دست یافتن به گذشته زنده و شناخت جریان تاریخ است. مورخ با بصیرت تاریخی از انبوه واقعیات مهمترین و با معنی ترین شان را مشخص می‌کند؛ چگونگی وقوع هر حادثه را به درستی و علت و یا علل آنرا به دست می‌دهد؛ رابطه منطقی توالی وقایع را می‌سنجد؛ و با تحلیل و تفسیر وقایع تصویری هر چه دقیق‌تر و روشن‌تر از جریان تاریخ ارائه می‌دهد و بدیهی است تاریخی که بر پایه اسناد و مدارک اصلی ودقت در معانی آنها بنا نشده باشد، تاریخ نیست. مهارت فنی در بهره‌برداری از منابع گوناگون، نسبت تألیفی واقعیات گردآورده شده، و ترکیب معانی در نظم عقلی - از شرایط اساسی هر تحقیق تاریخی جدی است.

تاریخ همواره آغشته به افسانه و مغالطه بوده، و این اختصاص به تاریخ قدیم و جدید ندارد. در تضاد آن، حقیقت جویی، محرک فعال ذهن آدمی، از عصر کلاسیک انگیزه مورخان صاحب دانش و فکر بوده است. خاصه دوران تاریخ‌نویسی جدید با ممیزی و انتقاد آثار پیشینیان آغاز گردید، امتداد و گسترش یافت. و آن از مظاهر پدیده آزاداندیشی و انتقاد عقلانی بود که کل فعالیت فکری انسان را فراگرفت. از متعلقات تفکر تاریخی جدید بود که به مثل مجله «تاریخ» (نشریه انجمن تاریخ انگلیس) به پیروی آرا و روش نقادان فرانسوی که همواره پیشقدم بودند - فصلی را به عنوان «تجدید نظرهای تاریخی» اختصاص داد، و از محققان دعوت کرد که حاصل مطالعاتشان را در هر قضیه تاریخی که در خور تجدید نظر می‌دانند عرضه دارند. در امتداد آن حرکت فکری و به کار بستن روش نقد علمی - چه بسیار روایات تاریخی قدیم و جدید باطل یا مخدوش شناخته شدند، تفسیرهای واقعی جای مأنوسات ذهنی را گرفتند، نگرش تاریخی

و سبک تاریخ‌نویسی از پایه دگرگون گشت .

باید دانست که تحقیقات تاریخی هم را کد نیست ، بلکه همچون خودتاریخ در حرکت و جریان است . با دست یافتن به اسناد و مدارک تازه ، به ضرورت باید در آثار گذشتگان تجدید نظر به عمل آورد . به علاوه ، تحول تاریخی و جهت نظر و نگرش ما را نسبت به گذشته تغییر می‌دهد و مسائل تاریخی نوری به میان کشیده می‌شوند . آثاری که به روزگاری گرانها و فایده‌مند بودند ، کهنه می‌نمایند و اعتبارشان کاهش می‌گیرد . دستداران دانش نباید از این بابت ناخرسند گردند .

این اثر همچون سایر آثارم - تحقیق مستقیم بر پایه منابع اصیل تاریخی است - منابعی که متنوع‌اند و اصلتشان ارتباط با موضوع و مقوله مورد مطالعه دارد . یک مدرک تاریخی می‌تواند برای بررسی قضیه یا مطلبی معتبر باشد ، همان نوشته در مقوله دیگر بکلی نامعتبر . به مثل ، مقالات روزنامه‌ها منبع عمده بررسی و جهت نظر مطبوعات و حتی برخی رویدادهاست ، اما تحلیل سیاست خارجی به مأخذ نوشته‌های جزوید عاری از ارزش و اعتبار علمی است . این حرف پاک یاوه است که منابع و مأخذ مابرای مطالعه تاریخ نهضت مشروطه چندان زیاد نیستند . ما درباره همه مباحث اصلی تاریخ مشروطگی و مهمترین حوادث - به معتبرترین مواد و مدارک تاریخی دسترسی داریم . این بدان معنا نیست که به تمامی جزئیات وقایع آگاهی داشته باشیم . مگر هر نکته جزئی یا همه جزئیات به کار تاریخ می‌خورند؟ تاریخ‌نویسی غیر از فن نقالی است . ریزه وقایع در دل حوادث عمده جای دارند؟ نیازی هم به دراز نفسی و انباشتن انبوه یادداشت‌های مربوط و نامربوط بر رویهم نیست . خبرگی در شناخت منابع تاریخ ، سلسله مراتب آنها ، و آشنایی با روش تحقیق رشته‌های مختلف تاریخ می‌خواهد که اسناد و مدارک را در هر مقوله‌ای درست به کارگیریم . اینک می‌پردازیم به تشریح عمومی آن منابع و سنجش تاریخی آنها در متن تاریخ‌نویسی جدید .

خلاصه صورت مذاکرات مجلس معتبرترین مأخذ در کارنامه مجلس مؤسس است ؛ به علاوه بازنمای بخشی از مهمترین حوادث سیاسی آن دوره می‌باشد . مذاکرات مجلس به صورتی که انتشار یافته کم و کسر دارد ، گرچه این کاستی‌ها را منابع دیگر تا حد زیادی جبران می‌کنند . توضیح آنکه : متن انتشار یافته صورت کامل گفت و شنود مجلس نیست . از صورت مذاکرات مجلس نیز چیز زیادی به دست ما نرسیده ، از آنکه اسناد رسمی مجلس در حادثه کودتا و بمباران مجلس از میان رفته . اما از کار سه کمیسیون متمم قانون اساسی ، تدوین قانون عدلیه و اصول محاکمات ، و مالیه به مأخذ مذاکرات مجلس و دیگر مدارک به درجات آگاهی صحیح داریم . گفتگوی مجلس درباره چند قضیه سیاسی مناقشه‌انگیز به عمد از صورت مذاکرات حذف گردیده . در این مورد خطاطرات رئیس وقت مجلس و گزارش‌های مأموران

خارجی که در جلسه‌ها حضور داشتند، اخبار درست به دست می‌دهند. دیگر آنکه صورت مذاکرات در هفته‌بهران سیاسی مقارن کودتای اول (ذی‌قعدة ۱۳۲۵) منتشر نشده. اما پس از آن حادثه، رئیس مجلس هشیارانه زبده وقایع و تصمیم‌های عمده مجلس را برای «ثبت تاریخ» اعلام کرد که در صورت مذاکرات آمده. نکته دیگر آنکه گفتگوی نمایندگان از ۲۷ صفر تا ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، بدون ذکر نام سخنران در صورت مذاکرات انتشار یافته. این تصمیم خطا و خلاف قاعده، به رأی اکثریت گرفته شده بود که «مذاکرات و کلا در روزنامه به اسم درج نشود». چرا؟ برای اینکه برخی نمایندگان بیاناتشان را انکار می‌کردند که: «ما این نطق را نکردیم!» با آشفته‌گی که در انتشار اظهارات نمایندگان پیش آمد، مجلس اشتباه خویش را تصحیح و اعلام کرد: «به تجربه دیدیم از وقتی که اسامی نوشته نشده بدتر شده... از نوشتن خیلی تولید فساد شده و از برای آتیه هم تولید فساد می‌کند». از این رو، از جلسه ۲۵ ربیع‌الاول کار چاپ بیانات نمایندگان به روال عادی بازگشت. به هر حال، خلاصه مذاکرات مجلس را در مدت آن چهار هفته، روزنامه ترقی با ذکر نام و کلا منتشر نموده و ابهامی ندارد. مباحثه مجلس در دو سه جلسه آخر حیات سیاسی آن هم ناقص به چاپ رسیده و بی سر و ته است. برخی نکته‌های مهم آن مباحثات در گزارش‌های رسمی ثبت گردیده.

صورت مذاکرات منبع عمده آگاهی ما در مناسبات مجلس با محمدعلی شاه نیز می‌باشد. سلسله نامه‌های مبادله شده میان مجلس و شاه در آن ثبت گشته مگر یک نامه مجلس و جواب شاه به آخرین اعتراض نامه مجلس سه روز پیش از کودتای نظامی به مجلس فرستاده شد. اما متن آن و نسخه اصل به دست ما رسیده. به عقیده ما شایسته است که چاپ تازه و کامل‌تری از صورت مذاکرات مجلس مؤسس انتشار یابد. برخی اسناد مهم و متن طرح قوانینی که به مجلس داده شد اما تصویب آنها مجمل ماند، باید به آن افزوده شوند.

شگفت است که صورت مذاکرات که همیشه در دسترس عموم بوده هیچگاه مورد استفاده درست و کامل نویسندگان قرار نگرفته. یا مجال مطالعه و دقت درمعانی آنرا نداشته، یا به ارزش گفت و شنودها که از نظر تاریخی مهم یا بسیار مهم است کمتر توجه نموده‌اند. گاه به آن اشاراتی رفته و گاه بکلی نادیده گرفته‌اند. مادر هر مبحث به زبده مباحثه و وجهه نظر کلی مجلس توجه می‌دهیم، قوت و ضعف کار مجلس را در هر قضیه‌ای می‌شناسیم. دیگر اسناد درجه اول عبارتند از: چند دستخط محرمانه و سایر نوشته‌های خصوصی محمد علی شاه، سلسله تلگراف‌های رسمی او به ولایات و ایالات پیش از انحلال مجلس و تک سند‌های رسمی دیگر که به هر مورد توضیح داده شده است.

اسناد رسمی: اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای دولتی از عمده منابع تحقیق کل تاریخ دوره جدید است، خاصه در رشته تاریخ روابط دیپلماسی کلاسیک یا روابط بین‌الملل جدید

منبع منحصر اصلی و اساسی شناخته شده، انبوه اسناد در آرشیوهای مختلف دولتی خیره کننده است.^۱ اما کشورهایی که خزینة اسناد رسمی خود را به روی اهل دانش و تحقیق گشوده باشند، زیاد نیستند. وجهه نظر دولتها در این باره بستگی دارد به درجه رشد فرهنگ سیاسی. از جامعه‌هایی عاری از سنت آزاد اندیشی یا از دولتهای ارتجاعی و استبدادی نباید انتظار آزادی تحقیق تاریخی داشت. بحث و انتقاد آزاد در تاریخ از متعلقات آزاد فکری و شکیبایی سیاسی است. آرشیوهای خارجی یکی از منابع اصلی تحقیقات تاریخ ایران در دو سده اخیر است. و آن ناشی از بسط نفوذ مغرب زمین، و به تبع تأثیری است که عامل سیاست خارجی به درجات در جریان حوادث داشته، عاملی از نظر ماهیت و زمان متغیر.

اما از نظر روش تاریخ نویسی مسأله اصلی این است: اسناد رسمی خارجی در چه موضوع‌هایی منبع درجه اول تاریخ به شمار می‌روند، و در چه مواردی مأخذ درجه دوم و سوم؟ جواب دقیق این مسأله باطل می‌گرداند دو نظری را که در میان چیزنویسان غیر متخصص ماریج است: یکی آنکه هر چه در آن مدارک آمده اعتبار تاریخی دارد؛ دیگر آنکه مطالعه اسناد خارجی از اصل گمراه کننده و بیفایده است. هر دو نظر نسنجیده و غلط است. باید دانسته شود که مدارک موجود در آرشیوهای خارجی از نظر اصالت و اعتبار تاریخی یکدست نیستند. معتبرترین آنها عبارتند از: مذاکرات کابینه دولتها در تعیین مشی سیاسی؛ دستورنامه‌های صادر شده به نمایندگان سیاسی؛ گزارش‌های همان نمایندگان تا حدی که مربوط به گفتگوی رسمی آنان با مقامات دولتی می‌باشد؛ و نامه‌های رسمی متبادله. تحلیل سیاست خارجی که پایه‌اش بر این سلسله اسناد استوار نباشد، ذاتاً نمی‌تواند از اعتبار کامل تاریخی برخوردار باشد.

اما در جهت دیگر، ارزش تاریخی گزارش‌های رسمی مأموران خارجی به عنوان منبع آگاهی حوادث داخلی، به درجات محدود است. مأخذ این نوع گزارش‌ها معمولاً اطلاع مستقیم مأموران سیاسی نیست، بلکه به مأخذ اخبار گزارشگر محلی و سایر منابع کسب خبر تدوین گردیده. اینگونه اخبار ممکن است درست باشند یا نباشد، یا بخشی از آنها راست باشد و بخش دیگر شایعه بی‌معنی. از این رو گزارش وقایع نمایندگان سیاسی همیشه معتبر نیست. در سنجش آنها نقد تاریخی و مطالعه تطبیقی با دیگر مدارک پیش می‌آید. به علاوه، برداشت کلی و تفسیر آنها از سیر حوادث ممکن است دقیق نباشد، گرچه تأثیر آن در تعیین سیاست خارجی انکار ناپذیر است. اینجا تفکیک گزارش وقایع مأموران سیاسی از تفسیر وقایع لازم می‌شود. تجزیه آن در مسئولیت مورخ است تا بتواند استقلال رأی خود را در هر قضیه‌ای محفوظ بدارد. مسأله باریک و مهم تاریخ دیپلماسی، مطالعه در تعیین رویه سیاسی و تحول آن از مرحله

۱. تنها مدارک آرشیو آلمان را از ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۵ که به تصرف و ضبط متفقین درآمد، به چهارصد تن برآورد کرده‌اند

تکوین تا اجرای آن است. تحقیق این مسأله ممکن نیست مگر اینکه پیش نویس دستورنامه‌های سیاسی با متن نهایی آنها مقایسه و مطابقت گردد. حکم و اصلاحی که در مسوده نامه‌ها صورت گرفته، شایان دقت و تأمل است. نکته جویبی‌هایی که در حاشیه اسناد افزوده شده درخور توجه است. به علاوه، نمایندگان سیاسی همیشه مقید به اجرای دقیق آن دستورنامه‌ها نبوده‌اند. بلکه بارها به ملاحظات خاصی به ابتکار خویش عمل کرده‌اند. نمونه‌های آنرا در مبحث سیاست خارجی به دست داده‌ایم. آرشیو دولتی انگلستان خزینه بسیار غنی اسناد و مدارک تاریخ راجع به ایران است.^۱

آنچه از این مدارک به صورت کتاب آبی و دیگر مجموعه‌های اسناد انتشار یافته، دو محدودیت دارد: یکی آنکه اسناد انتخاب شده است. دیگر آنکه از متن سند منتشر شده گاه جمله‌ای یا عبارتی حاوی نکته‌ای با معنی حذف گردیده. به همین دلیل و با توجه به ملاحظاتی که خاطر نشان کردیم، لازم است محققان تاریخ دیپلماسی به متن اصلی اسناد درجه اول مراجعه کنند.

تحلیل ما از ماهیت مدارک رسمی و مجموع آن نکته‌ها روشن می‌نماید که بهره‌برداری از نوشته‌های دیپلماتیک در مطالعه تاریخ سیاسی و سیاست خارجی، فن بسیار ظریفی است که بصیرت تاریخی و خبرگی می‌خواهد. از وصله پینه کردن ترجمه‌های نادقیق مجموعه اسناد سیاسی، نمی‌شود به معانی دقیق پی برد. معلمان تاریخ دیپلماسی ما نه از دانش تاریخی عمیقی برخوردار بوده‌اند و نه در استفاده علمی از اسناد رسمی مهارت فنی داشته‌اند. در این رشته تحصیلات دانشگاهی نداشتند.

از مدارک آرشیو دولتی روس راجع به دوران مشروطیت، آنچه به دست ما رسیده مجموعه «کتاب نارنجی» است که منتخبات محدودی از اسناد رسمی و در حد خود سودمند است. از آنجا که دولتهای فرانسه و آلمان در چند قضیه اقتصادی و سیاسی مهم دخالت مستقیم داشتند، برای تکمیل برخی نکته‌ها مراجعه به آرشیوهای آنها البته فایده‌مند خواهد بود. من به آرشیوهای فرانسه و آلمان دسترسی نداشتیم، اما درباره سیاست فعال آلمان تحقیق ارزنده‌ای برپایه مدارک رسمی انتشار یافته که در چند مورد به آن استناد جسته‌ام. به علاوه، اسناد آرشیو وزارت امور خارجه خودمان در دسترس من بوده است. و در همه آثارم در تاریخ اندیشه‌های جدید و تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی ایران (به فارسی یا به زبان خارجی) از آنها استفاده‌های فراوان کرده‌ام.

۱. علاوه بر اسناد گوناگون سیاسی، سلسله گزارش‌های مأموران کنسولی حاوی اطلاعات فراوان محلی و فعالیت بازرگانی و اقتصادی می‌باشد که منبع مهم مطالعه تاریخ اقتصادی است. مجموعه‌هایی از این مدارک منتشر شده.

از آرشیوهای رسمی و عمومی که بگذریم، می‌رسیم به آرشیوهای خصوصی در برگرفته این مواد: سرگذشت شخصی (اتوبیوگرافی)، خاطرات، یادداشت‌های موضوعی، یادداشت‌های روزانه و نامه‌های خصوصی. در این نوشته‌ها هویت نویسنده و موضوع اثرش به درجات به هم آمیخته؛ به همین دلیل نمی‌شود آنها را تحقیق تاریخی شمرد. اما هرکدام به درجات می‌تواند معتبر باشد، معمولاً همه آنها به کار تاریخ می‌خورند، و مجموع آنها را می‌شود از جهتی در تحقیق تاریخی به کار برد. ارزش آنها اعتباری و نسبی است و محدودیت هریک را باید شناخت. در سرگذشت شخصی به معنای دقیق آن، تأکید بر زندگی و کارنامه نویسنده است. خاطرات سیاسی بیشتر معطوف به وقایع زمانه است، اعم از اینکه نویسنده فقط ناظر و گزارشگر وقایع باشد یا خود سهمی در جریان حوادث داشته. اما هرکدام حکم جداگانه دارد. مرز دقیق میان سرگذشت شخصی و خاطرات نه همیشه آسان است و نه این نکته از نظرگاه غوررسی تاریخی اهمیت خاصی دارد، بلکه محتوی آنها مورد دقت است. یادداشت‌های موضوعی هم جزوی از خاطرات است، دامنه‌اش خیلی تنگ‌تر و زمانش خیلی محدودتر.

مضامین سرگذشت شخصی و خاطرات الزاماً مرتبط است با آنچه ضمیر هشیار و ناهشیار نویسنده را می‌سازد، و انفعال او رانست به تجربه گذشته و حوادث بعدی منعکس می‌نماید. عامل روانشناسی فردی طبعاً و به درجات بر سرگذشت‌ها و خاطرات تأثیر دارد - یعنی از خودخواهی ساده که در سرشت آدمی است، تا محور جمال خویش بودن و بیماری خود شیفتگی (نارسیسیسم) که خصلت بسیاری از مردان سیاسی است. به همین دلیل سرگذشت شخصی را نمی‌توان تصویری دانست که صورتگر در برابر آینه از چهره خویشش می‌سازد؛ انفعالات نفسانی خیلی پیچیده‌تر از سیمای آدمی است. همینطور، عین ساده‌اندیشی است اگر تصور گردد که هر کتاب خاطرات گذشته نویسنده و سایه روشن‌های آنرا همچون صفحه عکاسی نشان دهد. او حادثه‌ها و خاطره‌های روزگار گذشته را با توجه به عقاید و کردار بعدی‌اش می‌سنجد و برمی‌گزیند. چنین اثری بازنمای بی‌غل و غش رفتار گذشته‌اش نیست؛ برزخی است میان گذشته و حال.

از آن نظرگاه، یادداشت‌های روزانه به تناسب از اصالت بیشتری برخوردار است از آنکه: ذهن در ثبت پیش آمدهای تازه کمتر خطا می‌کند. به علاوه نویسنده واکنش آنی‌اش را در باره هر واقعه‌ای ثبت می‌کند بدون اینکه به ملاحظات بعدی مطالب را سبک و سنگین نموده و در نوشته‌اش قلم ببرد، چنانکه شیوه خاطرات نویسان می‌باشد. از دیگرجهت، یادداشت روزانه هم بری از لغزش نیست. زیرا ممکن است نویسنده از آنچه در حول و حوش او وقوع یافته آگاهی دقیقی نداشته باشد، یا به ملاحظات شخصی راست گفتار نباشد.

در تحلیل نهایی، ارزش و اصالت سرگذشت‌های شخصی و خاطرات و یادداشت‌های روزانه

ارتباط مستقیم دارد با شخصیت حقیقی نویسنده. در سلسله مراتب منابع تازه، اگر مضمون آن آثار با اسناد اصلی تاریخ بخواند قابل استناد است، حتی به مواردی می‌تواند مکمل آنها باشد زیرا همیشه همه چیز در مدارک اصلی نیامده. اما آن نوشته‌ها در تعارض با واقعیات تاریخی و اسناد اصلی نامعتبر است.

بخشی از منابع تاریخ مشروطیت را که از قضا مقدار آن کم نیست، خاطرات و سرگذشت شخصی و یادداشت‌های تاریخی موضوعی و یادداشت‌های روزانه و متفرقه و مکاتبات خصوصی می‌سازند. این خود نکته‌ای است که توجه یافتن به نگارش اینگونه آثار معمولاً ملازم حوادث عمده تاریخی است. حوادثی که طبعاً ربایش ذهنی دارند. نه تنها اهل سیاست بلکه ناظران وقایع و آنانکه در زندگی اجتماعی به نوعی فعال بوده‌اند، به هر انگیزه‌ای دست به قلم می‌برند. گاه مردان سیاسی بعدی هم که مشارکتی در حرکت مشروطه خواهی نداشتند، در خاطرات خویش نکته‌هایی درباره وقایع آن دوره آورده‌اند.

آن نوشته‌ها در مجموع مکمل شرح حوادث‌اند، گرچه در اعتبار و ارزش تاریخی همسان نیستند. دو سه کتاب خاطرات و سرگذشت شخصی مضبوط داریم، گرانها و روشنگر برخی وقایع مهم تاریخی. بیشتر آنچه به عنوان خاطرات انتشار یافته، در واقع یادداشت‌های تاریخی موضوعی و گزارش بعضی حوادث‌اند نه خاطرات مضبوط. از سلسله نامه‌های خصوصی هم نکته‌های سودمندی به دست می‌آید. البته در آن مجموعه نوشته‌های گوناگون و مدارک نامتجانس - اشتباه تاریخی، ناتمام گفتن قضیه تاریخی، کتمان حقیقت، تحریف وقایع و تفسیرهای آشفته به چشم می‌خورند. به ندرت خاطرات نویسی نقاد کارنامه خویشان است. مردان سیاسی کمتر به خطاهای خود معترف هستند؛ همه غلط‌کاری‌ها برگردن دیگران است. گاه نیز اهل سیاست کسانی را به استخدام خود درمی‌آورند که به دفاع و توجیه کردار ایشان برآیند، و تبلیغ‌گراشان باشند. هرچه کم داشته باشیم هیچگاه مردمان نوکر صفت و بی‌فضیلت و شارلاتان کم نداشتیم که با مقاله و حتی رساله نویسی به مغالطه کاری در مباحث تاریخ مشروطیت دست ببرند. اما هنر ممیزی و نقد تاریخ، مو را از ماست می‌کشد، به حساب هر نوشته و رفتار هر کس می‌رسد. در کار نشر مدارک مورد بحث، ایرادهای گوناگون نیز وارد است که ضمن نقد و سنجش منابع کتاب، بدان توجه داده‌ایم.

۱. ارزشمندترین خاطرات سیاسی که از این دوره می‌شناسیم، خاطرات محمود خان احتشام‌السلطنه دومین رئیس مجلس است. دیگر آثار معتبر در این سلسله مدارک عبارتند از: یادداشت‌های علی‌خان ظهیرالدوله به ضمیمه اسناد رسمی، مجموعه اسناد خطی میرزا فضل‌ملی آقا شامل یادداشت‌ها و گزارش‌هایی درباره چند حادثه سیاسی به علاوه نامه‌های طالبوف، برخی مدارک و مکاتبات ثقیه‌الاسلام تبریزی؛ سرگذشت شخصی حیدرخان که فقط بخشی از آن انتشار یافته و مطالب آن صحیح است. سایر خاطرات و نوشته‌ها به درجات از اهمیت تاریخی کمتری برخوردارند. شرح و ارزشیابی همه آن آثار و مجموعه‌های اسناد و مدارک خواهد آمد.

اما دربارهٔ دیگر منابع :

در شناخت ریشه‌های فکری حرکت مشروطه خواهی که از مهمترین مباحث ماست ، مدونات ما فراوان و متنوع است. دربارهٔ آثار نوآوران دانش و فکر ، رسالات و مقالات اجتماعی و سیاسی ، اسناد و مدارک رسمی ، و دیگر نوشته‌ها که پایهٔ ایدئولوژی نهضت مشروطیت را می‌سازند - آگاهی بسیط و وسیع داریم . روش علمی تحقیق تاریخ افکار و مسائل آنرا نیز به دست داده‌ایم^۱ . در سلسله مراتب منابع تاریخی ، وقایع نامه‌ها و تفسیرهای همزمان شایان دقت است . در این خصوص چند اثر خوب نوشته شده که هرکدام از جهتی ارزشمند است. در دو وقایع‌نامه متن برخی اسناد و مدارک اصلی هم ثبت شده . از وقایع نامه‌ها ضمن شرح تفصیلی منابع باز سخن خواهیم گفت . روزنامه‌ها به عنوان منبع اخبار و وقایع ، در حد خود و با تطبیق سایر مآخذ می‌توانند مورد استفاده باشند . روزنامه‌های انگشت شماری را می‌شناسیم که به درجات پای بند درستی اخبار بودند ، تفسیرهای سیاسی اندیشیده‌ای منتشر می‌کردند. روزنامهٔ محاکمات هم داشتیم که در شناخت آئین رسیدگی قضایی و برخی محاکمات جزایی و سیاسی مآخذ درجهٔ اول است . سایر جزایدها در این دوره از نظر دانش و تفکر اجتماعی و سیاسی خیلی کم‌مایه‌اند و یا بی‌ارزش و هزیه‌گو . با آغاز عصر مشروطه و پدید آمدن فضای آزادی ، تعداد زیادی روزنامه انتشار یافتند که بر رویهم نشانهٔ شور و جوش و خروش همگانی بود . آن مطبوعات همیشه معیار دقیق سنجش افکار عمومی نیست ، معمولاً وجهه نظرهای مختلفی را منعکس می‌نمود. از رقم چاپ جزایدها آگاهی درستی نداریم ، همین اندازه می‌دانیم که نشر آنها محدود بود. به یک مآخذ ، روزنامه‌های معتبر پایتخت پیش از دوپست سیصد نسخه چاپ نمی‌شد. به نظر می‌آید که این رقم قریب به صحت باشد . شایسته است که بررسی تطبیقی و تحلیلی درستی از مطبوعات این دوره انجام گیرد . در این موضوع هیچ اثر ارزنده و هوشمندانه‌ای نوشته نشده . از روزنامه که بگذریم ، شبنامه هم داشتیم که اغلب بامضامین جلف و سخیف ، آلوده به بهتان و آهنگ جنجالی در شهر پخش می‌گردید و بارها مورد اعتراض مجلس قرار گرفت. این نوع نشریات فقط به کار مطالعه در بد روشی های چند انجمن سیاسی و خلق و خوی ردهٔ لومین که در سایهٔ دولت مشروطه خودنمایی داشتند - می‌خورد. غیر از این اغلب شبنامه‌ها هیچ ارزشی ندارند. جزو منابع تاریخ ، مجموع اساسنامه‌های انجمن‌ها نیز جای خود را دارد. بررسی تطبیقی آنها سودمند است. اما کارنامهٔ انجمن‌های سیاسی را باید به مآخذ رفتارشان مورد بحث و انتقاد قرار داد، نه آنچه در برخی اساسنامه‌های آنها آمده است .

ضمن این گفتار طبقه بندی منابع تحقیق تاریخ نهضت مشروطیت و سلسله مراتب آنرا از نظر سنجش تاریخی به دست دادیم. کل آن نوشته‌ها فقط مواد تاریخ رامی سازند. مواد تاریخ غیر

از تحقیق تاریخی است؛ چنانکه مصالح بنایی غیر از ساختمان است. چند سند بی‌سروته را سرهم کردن و عنوان تاریخ بر آن نهادن، نشانه ناآگاهی از مفهوم تاریخ است. در نگارش تاریخ همان اندازه که تسلط بر مجموع منابع لازم است، فهم و دانش و خبرگی در بهره‌برداری از آن ضرورت دارد. در مقاله انتقادی که سالیان گذشته در سیر تاریخ نویسی جدید نوشتیم، کاستی‌های تاریخ‌نویسی خودمان را باز نمودم^۱. در جزوه دیگر «آشننگی در فکر تاریخی» نیز مزم مقوله کژ فهمی‌های تاریخی سخن گفتم. و می‌دانیم که عصر «علامگی» هم سپهری گشته و جهان دانش جدید علامه نمی‌شناسد. این الفاظ ناواقع بی‌مغز را دور بریزید و ذهن را برای انتقاد عقلی آزاد کنید. امروزه، معیار سنجش هر کار تحقیقی (خواه در علوم انسانی، خواه علوم طبیعی) این است که تا چه اندازه دانش و معرفت ما راترقی داده و اثری بکر و معتبر به شمار می‌رود. با این معیار مؤسسات تعلیماتی ماسهم مهمی به ترقی تاریخ نویسی نداشتند. از این نظر معدل کارنامه شعبه‌های تاریخ دانشگاه‌های ما هیچ چیز قابل نیست. نه از نظر روش علمی در مسائل تاریخ‌نویسی جدید خبرگی داشتند، نه در تاریخ افکار جدید که مغرب زمین را منقلب کرد، نه در تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی و نه در تاریخ دیپلماسی - آثار ارزشمندی به وجود آوردند. تنها یک استثنا می‌شناسیم^۲.

به تأسف باید اعتراف کرد مؤسسات تعلیماتی ما در علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد و حقوق (که به درجات با تاریخ پیوند خورده) نیز گرفتار همان فقر دانش و فکر بوده‌اند. نه یک استاد متبحر در فلسفه سیاسی داشتیم، نه یک ثورسین در هیچیک از رشته‌های حقوق، و نه یک اقتصاددان که اثر در خور ذکر به وجود آورده باشد. نه یک تاریخ اقتصادی ایران در دوران تعرض استعمار و سلطه مغرب زمین تدوین کردند، نه یک کتاب ممتاز در فلسفه سیاست نوشتند^۳. به حقیقت، این خیل درس خواندگان جدید ما از فرنگ و ینگگی دنیا بر رویهم از جهان دانش و فکر جز پُف نمی‌نصیب نبردند، پژوهشگران و معلمان شعبه‌های عریض و طویل ایران‌شناسی در امریکا هم در مجموع چیزی نیافریدند که نمودار اصالت تحقیق و استقلال اندیشه و فکر عمیق باشد. گاه از دستبرد به آثار دیگران (به شیوه رایج آمریکایی) هم روگردان نبوده‌اند. یکی علم آموخت که خانقاه بنیان نهد، مگر «قطب» شدن و عرفان یافتن هم نان و آب دارد و هم سعادت سرمدی. دیگری بر آن شد که ترکیب پوچ و ناموزونی از فلسفه جدید و عقاید

۱. مجله سخن، فرودین ۱۳۴۴.

۲. رساله درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی، نوشته دکتر همانا طوقی که به زبان فرانسوی انتشار یافته (پاریس، ۱۹۶۹) تحقیق معتبر، بکر و اصیلی است.

۳. این معنی را اینجا هم تکرار کنیم که هیچ سهمی در ترقی فلسفه حکومت نداشتیم. همچنانکه در تفکر مدنی و اخلاق و رفتار مدنی به مقام شایسته‌ای دست نیافته‌ایم. مدونات سیاسی کلاسیک ما از سیاستنامه‌ها و نصایح الملوک و غیره - که بر پایه مطلقیت و عبودیت ریخته شده‌اند - در جنب تعقل سیاسی یکسره بی‌مقدارند.

بهاثیت سرهم کنند. معلم فلسفه هم تخته‌بند نوعی دیگر از همان تاریخ فکری و «اوپسکوراتیسم» بود.^۱ ردهٔ درس خوانندگان جدید نه به دانش بسیطی دست یافتند، نه فضیلت نه بنیة اخلاقی و کارا کتر داشتند. جامعه از دولت این طایفه طرفی نیست. چنتهٔ دانش و فکر ما تهی از فکر و دانش. همین و بس.

دربارهٔ حرکت مشروطه خواهی گاه به گزاف سخن گفته‌اند؛ گاه حقیقت و افسانه را بهم آمیخته‌اند؛ گاه به تخطئه‌اش برآمده‌اند. حتی گفته‌اند که مشروطگی «دفع فاسد به افسد بود». این ازافاضات معلم کورذهن فلسفه است که خود را متخصص فلسفهٔ آلمانی می‌دانست و بدان معنی است که مشروطگی و دولت انتخابی حتی پلیدتر از طاعون استبداد مشرق زمینی بود.

نهیضت مشروطه خواهی حرکت اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی بود؛ تغییر در منطق ترقی با آرمان آزادی و استقلال. البته مشروطهٔ پارلمانی نویناد، نه کامل بود و نه بنیادهایش تکامل یافته. مشروطگی دستگاه مکانیکی و خلق‌الساعه نیست، ارگانیک و تحول‌پذیر است در جریان تاریخ. عواملی می‌بایست که بنیادهای مشروطه را نیرو بخشد تا مشروطگی در تحول تکاملی رشد نماید. در تضاد آن امکان داشت عوامل دیگری آنرا از حرکت بازدارند، و برحیاتی پارلمان ملی ضربات مهلک وارد آید. سیر مشروطگی فقط در متن تاریخ سیاسی درخور غوررسی است. از این مسألهٔ بزرگ صحبت خواهیم کرد.

در این اثر هر مبحثی به مأخذ مدارک معتبر خودش (در حدی که بدان امکان دسترسی بود) مورد مطالعه قرار گرفته است. به روش انتقاد تاریخی، افسانه‌ها و مفروضات تبلیغ آمیز را طرد کردم؛ دربارهٔ مهمترین حوادث سیاسی تحلیل و تفسیرهای تازه‌ای عرضه نمودم؛ در کارنامهٔ مجلس ملی و اهل مجلس تجدید نظر کلی کردم؛ و مباحث نوی که پیش از این مطرح نگشته بر کتاب مشروطیت افزودم.

روشک *** نانی و مطالعات فرهنگی

تا اینجا بحث عمومی داشتیم در سلسله مراتب منابع تاریخ مشروطیت با تأکید بر مدارک و اسناد درجهٔ اول. اینک به طور اخص از وقایع نامه‌ها و آثار همزمان، خاطرات سیاسی، مجموعهٔ یادداشت‌های موضوعی روزانه و دیگر نوشته‌ها (خطی و چاپی) که از آرشیوهای خصوصی به دست آمده‌اند، بحث می‌کنیم. به علاوه، سخن کوتاهی داریم در بارهٔ بعضی تألیفات راجع به تاریخ مشروطیت. تألیفات درجهٔ دوم به کار ما نمی‌آیند و مورد استناد مانیستند، اما ماهیت برخی از آنها را باید به درستی شناخت.

۱. او سالیان پیش گفته بود: «رنسانس، پلهٔ اول بحران در غرب است ... بحران غرب از زمانی شروع شد که گوته «فاوست» را نوشت (رستاخیز، شمارهٔ ۵۴۸، صفحه ۱۹). او چیزی از تاریخ فکرو رنسانس، یکی از بزرگترین حرکت‌های تاریخ در دانش و هنر بشری نمی‌داند. تربیت یافتگان ما از دانشگاه‌های آمریکا در رشته‌های علوم انسانی از ردهٔ همین چیز نویسان بوده‌اند.

طبقه بندی منابع تاریخ همان اندازه که ساده به نظر می آید، از جهت روش تحقیق و کیفیت بهره برداری از مدارک تاریخی حائز اهمیت اولی است. خانم معلمی که گویا درس تاریخ می دهد اما به کج سلیفگی صورت مذاکرات مجلس را از منابع اصلی خود کنار گذاشته و آنرا در ردیف جراید قرار می دهد، و به جای آن مجموعه مقالات درجه دوم و سوم و حتی مقاله کم ارزشی را که در روزنامه جبل المتین انتشار یافته در شمار منابع اصلی می آورد. با مقدمات روش مطالعه تاریخ آشنایی ندارد، درجه اعتبار هر نوشته ای را تمیز نمی دهد، و کارش از پایه خراب است. دیگری راجع به خاطرات روزانه یکی از کارگزاران دولت گوید: «از نظر تاریخ ایران در قرن اخیر معتبرترین و ساده ترین و بالاخره بهترین کتابی است که نظیر و همانند ندارد»^۱. این وصف سربسری بی معنی است. نویسنده تصور درستی از موضوع تاریخ و تمایز آن از یادداشت های روزانه، به عنوان یکی از منابع تاریخ ندارد.

چنانکه پیشتر اشاره رفت، در کار نشر مدارک و نوشته هایی که از آرشیه های خصوصی به دست آمده ایرادهای گوناگون وارد است. مسئولان انتشار این آثار معمولاً نه سواد تاریخی درستی دارند، نه صداقت و امانت علمی دارند، و نه عنوان «ادیتور» اسناد و مدارک تاریخی می شود بر آنها گذارد. ایشان مباشر چاپ اند و کارشان فقط مباشرت در نشر آن نوشته هاست با معایب فراوان. از کژی های کارشان اینکه، گاه اصل سندی که باب طبع ایشان نبوده از مجموعه مدارک کنار گذاشته اند؛ گاه با حذف یک لفظ یا عبارتی اصل مطلب نویسنده را تغییر داده اند؛ گاه به سلیقه و ملاحظات شخصی نکته یا قطعه مهمی را از متن سند حذف کرده اند؛ گاه لغات نسخه اصل را کهنه و نو کرده اند؛ گاه عنوانی را بر مطالب نویسنده افزوده اند که مغایر نوشته صاحب خاطرات است؛ گاه مطالبی به اقتضای روزگار «غیر ضروری» تمیز داده شده از متن سند حذف می شود و متن مسخ شده ای را چاپ می زنند؛ حاشیه نویسی های نامربوط هم کم نیستند. مباشران نشر اسناد گویی به کشف تاریخی بزرگ دست یافته اند. یکی از مدارک «زیربنایی» که تاریخ مشروطیت را «دگرگون» کرده سخن می راند^۲. دیگری با نشر چند نامه تصور نموده که آنها «رازهای شگفت و پوشیده را آشکار می سازد»^۳. همه این وصف ها باطل است و غیر علمی است. ما چیزی از مدارک زیربنایی و روبنایی سراغ نداریم. همچنین تاریخ مشروطیت نه اسرارآمیز است، نه شگفت انگیز است و نه ابهام تاریخی دارد. این ذهن نافرهیخته ماست که اسرار آفرین است.

ایرادهایی که در کار انتشار آن آثار برشمریم به درجات به اعتبارشان لطمه می زنند. اما چیزی که خاصه زبان تاریخ مشروطیت است، و در واقع همیشه آفت تاریخ نویسی بوده -

۱. مجله یفعا، بهمن ۱۳۴۵، ص ۶۹ آن مطلب درباره خاطرات روزانه اعتمادالسلطنه نوشته شده است.

۲. مقدمه زندگی نامه تقی الاسلام تبریزی، ص ۶.

۳. اسناد مشروطه، گزارش های وکیل الدوله، ص ۵.

تحریف و مغالطه کاری و تبلیغگری است که پادزهرش همان ممیزی و انتقاد تاریخی است. کسانی که خود مصدر تحقیق جدی و بکری نبوده‌اند و از خود استقلال اندیشه و رأیی نداشتند - به صورت عملی تبلیغات درمی‌آیند و می‌کوشند با تحریف معانی و تفسیرهای غیر واقعی، تصویر مسخ شده‌ای از وقایع یا اشخاص ارائه دهند. عتبه‌بوسیدن (بلکه لیسیدن)، نان به یکدیگر قرض دادن و سرهمدیگر را تراشیدن - خصلت مردمان بی‌فضیلت و پادو صفت است که چون در عرصه دانش و فکر قائم بالذات نیستند اعتبار خویششان را در خدمت دیگران می‌جویند. همه عاشق دلباخته حقیقت تاریخ‌اند، اما روشی که پیش می‌گیرند خلاف شرافت علمی است. البته، حاصل کارشان آب در هاون کوبیدن است، از آنکه انتقاد تاریخی تسلیم تحریف و مغالطه کاری نمی‌شود و اسناد معتبر به حساب همه کس و همه چیز می‌رسد - ورنه هیچگاه تاریخ از اشتباه کاری پاک نمی‌گشت. از آن انتقادهای اصولی که بگذریم می‌پردازیم به گفتگوی اجمالی درباره نوشته‌ها و تألیفاتی که موضوع سخن فعلی ماست.



از آثار مدون هم‌زمان سه تألیف ممتاز داریم، تاریخ بیداری ایرانیان از محمد ناظم‌الاسلام کرمانی؛ شرح واقعات و مواد تاریخی مشروطیت از محمد مهدی شریف کاشانی؛ تاریخ انحلال مجلس از احمد مجدالاسلام کرمانی. هر سه نویسنده مشروطه خواه بودند. دو اثر اول وقایع نامه‌است همراه متن مدارک گوناگون، و از این نظر خزینه اسناد تاریخی سودمند می‌باشد. کامل‌ترین چاپ تاریخ بیداری ایرانیان آخرین چاپ آن است که به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، در سه جلد انتشار یافته (۴۹ - ۱۳۴۶). از نظر صحت و اصالت متن، معتبرترین آثار منتشرشده (تألیفات تاریخی، یادداشت‌ها و مجموعه‌های اسناد) این دوره است. عنوان درست کتاب شریف کاشانی همان است که ذکر گردیده. مؤلف در مقدمه‌اش به «شرح واقعات» و «مواد تاریخی» که با محتوای کتاب دقیقاً می‌خواند تصریح دارد. تاریخ انحلال مجلس نوشته مجدالاسلام متمایز از دو اثر دیگر است. بدین معنی که بررسی تحلیلی و انتقادی است، و مطالب مشخصی را دربر دارد. عنوان کتاب چیزی است که مباشر چاپ بر آن نهاده، با سفرنامه مؤلف به تبعیدگاه کلات (همراه میرزا حسن رشديه و میرزا آقا اصفهانی) در سه جلد انتشار یافته (اصفهان، ۵۱ - ۱۳۴۷). بیشتر حاشیه‌نویسی‌های مباشر چاپ نامربوط است. مجدالاسلام از مردمان بیدار دل و روزنامه نویسی بود. در زمان مشروطه مدیر روزنامه ندای وطن و روزنامه محاکمات بود که هر دو از ارزشمندترین جراید این دوره به شمار می‌رود. نوشته‌های او در این روزنامه‌ها و آن کتاب حکایت از آشنایی‌اش با دانش و افکار جدید دارد. او راجع به احوال بعضی افراد (از جمله ملک‌المتکلمین) و همچنین درباره برخی حوادث سیاسی

۱. مأخذ ما متنی است از نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که دکتر همانا طوقی در دسترس مآقراد داد. کتاب سودمند شریف کاشانی به عنوانی دیگر در این اواخر به چاپ رسید.

اطلاع بسیط دارد. روشن او در قیاس با دیگران خاصه از این نظر در خور توجه است که بعضی قضایای تاریخی را به صورت منطقی‌اش مطرح می‌کند، وجوه مختلفش را می‌سنجد، و به نتیجه تاریخی می‌رسد. بدون تردید از نظر فهم تاریخی برتر از سایر مؤلفان این دوره است. بر آن آثار مدون معاصران می‌شود تألیف دیگری را به نام تاریخ معاصر یا حیات یحیی، به قلم میرزایحیی دولت‌آبادی (۴ جلد، ۱۳۳۶ - ۱۳۲۸ شمسی) نیز افزود. آن ترکیبی است از تاریخ وقایع سیاسی و سرگذشت شخصی. اینکه هیچ تاریخ حتی وقایع نامه‌ای ذاتاً نمی‌تواند مترادف با سرگذشت یا خاطرات هیچ فردی (آن هم آدمی در حد نویسنده) باشد - نکته باریکی است که درک آنرا نباید از مؤلف یا مباشر طبع آن اثر انتظار داشت. در واقع، نویسنده گزارشگر وقایع است و خاطراتش را ضمن آن آورده. و بر رویهم دوره سی‌ساله‌ای را از پیش از حرکت مشروطه‌خواهی تا برافتادن دودمان قاجار در بر می‌گیرد. جلد دوم آن اختصاص به دوران مورد مطالعه ما تا پایان مجلس اول دارد. اینکه مؤلف در مقدمه اثرش گفته: مطالبی که می‌نویسد «خود در جریان آنها بوده و یا وسیله خبر گرفتن از آنها را در دست داشته‌ام» - رویهم رفته درست است. اما ادعایش دایر بر اینکه نوشته‌اش از پرده‌پوشی و خلاف واقع گفتن و خود ستایی یکسره مبرا است، راست نیست. هیچ خاطرات شخصی نیست که از همه این آرایش‌ها سربسزپاک باشد. میرزایحیی در رده خود و به تناسب روشن‌بین و مؤسس دو مدرسه جدید بود. در جریان‌های سیاسی زمانه فعال بود. با اهل سیاست از هر قماش، با هر گروه و فرقه‌ای، و با هر محفلی رفت و آمد داشت. با سفارت هم مرتبط بود^۱. از دلالتی سیاسی هم روگردان نبود. در دوره اول مجلس واسطه معامله یکصد و پنجاه هزار تومانی برای به سلطنت رساندن ظل‌السلطان بود، معامله‌ای که انجام نگرفت. در ضمن، خود را «جزو تندروان» معرفی می‌کند، و به تعبیر خودش «تا آن جا که به افراط نکشد با تندروان همراهی می‌کند». از آن زمان تا روی کار آمدن سردار سپه - در برخی بست و بندهای داخلی دخالت داشت. کیفیت فعالیت

۱. در تذکره رسمی جورج گراهام نایب کنسول انگلیس چنین آمده: میرزایحیی ضمن صحبت طولانی خود در ۲۶ ژوئن ۱۹۰۲ به آگاهی او رساند که قضیه استعراض از روس که «بدون رضایت ملت» انجام گرفته، در میان طبقات مختلف هیجانی برانگیخته، دسته‌های کوچکی در حال تکوین‌اند، و اگر «اطمینان جانی» به دست آورند به اعتراض بخواهند خاست. برخی مخالفان یاری آلمان را می‌جویند و پاره‌ای دیگر کمک انگلیس را می‌طلبند. در این جهت میرزایحیی افزود، او «خوشوقت می‌شود که وسیله رساندن هر پیغام یا هر اطمینانی از جانب این سفارت برای آن دسته باشد». صوابید گراهام این بود که تا بازگشت مظفرالدین شاه از سفر فرنگ، هیچ حرکت اعتراضی صورت نگیرد. او هم تأیید کرد (انگلیس، تذکره جورج گراهام، ۲۷ ژوئن ۱۹۰۲ مطابق ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۰)

اوهرچه بود، وی را در موقعی قرار می‌داد که از آنچه در پس پرده حوادث می‌گذشت مستقیم یا غیر مستقیم آگاه گردد. این جور آدم‌ها همیشه در صحنه سیاست بازی ما بوده‌اند. اما هیچ‌کدام اثر سودمندی که منبع اخبار باشد بر جای نگذاشته است. نویسنده در تشریح وقایع گاه جنبه‌های مختلف قضیه‌ای را می‌آورد، گاه ناتمام می‌گوید، و گاه به اشاره می‌گذرد و سرهم بندی می‌کند. در قضاوت تاریخی می‌کوشد که جانب انصاف را نگاه دارد، و به مواردی از عهده برمی‌آید. حیات یحیی در بررسی تاریخ اجتماعی و شناخت هویت و رفتار رده خودش منبع بسیار ارزنده‌ای است.

در بررسی سلسه منابع تاریخ پیشتر گفتیم نوشته‌هایی که به عنوان خاطرات سیاسی، سرگذشت شخصی، یادداشت‌های تاریخی موضوعی، یادداشت‌های روزانه، نامه‌های خصوصی و سایر مدارک از این دوره به جای مانده - برویهم مجموعه متنوع و بسیار مفیدی را می‌سازند. و آن نوشته‌ها و اسنادی است از: چند نماینده مجلس، چند مجتهد مشروطه خواه، وزیر دولت، حاکم ولایت، رئیس حکومت موقت، به علاوه چند اثر از کسانی که در سیاست مشروطه خواهی به نحوی مشارکت داشته‌اند. بررسی ما معطوف به مهمترین این نوشته‌ها به عنوان تحقیق تاریخی است.

ارزنده‌ترین و عمیق‌ترین خاطرات سیاسی که از این دوره به دست رسیده از محمودخان علامیر احتشام السلطنه دومین رئیس مجلس شورای ملی است. ارزنده‌ترین است به سبب محتوای آن که منبع اخبار بسیط است، عمیق‌ترین است از نظر تفکر اجتماعی و سیاسی. آن انتقاد نامه بسیار مهمی است بر نظام سیاسی ایران در دوران قاجار به قلم یکی از کارگزاران دولت که خود با دستگاه سلطنت بستگی داشت. احتشام السلطنه رئیس کاردان مجلس و برجسته‌ترین دولتمند عصر حکومت ملی در مقابله با تعرض سلطنت بود.

او خاطراتش را در ۱۳۳۹ (۱۹۲۰) به زمان معزولی از سفیرکبری در اسلامبول، در برلین نوشت. در مقدمه بدون پرمدعایی گوید: در نگارش این خاطرات قصدش این نیست که «در نظر عامه شخص بزرگ و صاحب مقامات و صفات عالی» جلوه کند، بلکه «گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان ایران را که خود به صورتی در آن وارد و داخل بوده‌ام شرح دهم». بدین منظور سعی دارد تا حدی که «شخصاً آگاهی و اطلاع دارم حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم». نسخه‌ای را که در دست بوده مسوده خاطرات است، نویسنده صفحه‌هایی را سفید گذاشته که تکمیل کند و نکرده. مباشر چاپ (محمد مهدی موسوی) علاقه خاصی به افزودن حاشیه‌های زائد و گاه بی‌معنی دارد. یکجا در قضیه تجاوز مرزی عثمانی این عنوان را افزوده که: تدبیر احتشام السلطنه آذربایجان را «نجات داد» (ص ۵۶۷) اما در واقع، نه تعرض عثمانی چنان حدتی داشت که هستی آذربایجان به مخاطره افتاده باشد، نه احتشام السلطنه چنان چیزی را نوشته، و نه درباره خود چنان ادعایی را دارد. بلکه تلگراف معقولی که از نظر اسلوب نگارش دیپلماتیک بسیار

زیرکانه نوشته شده ، به سلطان عبدالحمید فرستاد و خواستار تخلیه ناحیه اشغال شده گشت . این خود در کار عقب نشینی نیروی نظامی عثمانی مؤثر بود .

یکی از مهمترین بخش های این سرگذشت مفصل اختصاص به دوره ریاست مجلس نویسنده دارد . تصویری که او از اوضاع عمومی مجلس و مسائل سیاسی به دست داده راست و درست است . احتشام السلطنه از سیاستمدارانی نیست که در کارنامه خویش هیچ خطایی نبیند . و به خلاف خاطرات نویسانی که محو جمال خویش اند ، او بارها به اشتباه خود اعتراف دارد . همچنین شهامت او در بیان حقیقت به اطلاق در هیچکدام از خاطرات نویسانی که نامشان در این صفحات می آید ، سراغ نداریم . این خاطرات مثل هر اثر دیگری از اشتباه و لغزش تاریخی مصون نیست ؛ اما فرق عمده است میان اشتباه و تحریف و جعل تاریخی .

از رده وزیران تنها خاطرات مهدیقلی خان هدایت مخبرالسلطنه را داریم . او در پنج کابینه وزیر دولت بود ، و در بخشی از سرگذشت خود به عنوان خاطرات و خطرات از وقایع این ایام صحبت می دارد . به عنوان وزیر ، واسطه گفتگو میان مجلس و دربار ، و برادر صنیع الدوله رئیس مجلس - طبعاً از آنچه در دولت و مجلس و دربار می گذشت نیک آگاهی داشت . در سمت سخنگوی دولت در مناظره پارلمانی توانا بود ، اما یادداشت هایش بریده است و کمتر مطلب مهمی را به تمامی آورده . اگر به جای گفتگو درباره خط میخی و فن گراورسازی ، زمینه بهتری از شیوه کارهیأت وزیران به دست می داد ، بیشتر به کار تاریخ می خورد . به هر حال ، برخی نکته های ظریف سیاسی را باز می نماید و آگاهی از متن چند سند گرانبها را مدیون او هستیم . اشتباه های نویسنده درباره وقایع این دوره مهم نیست . او در اثر دیگریش به نام گزارش ایران (بخش چهارم) کمابیش همان قسمت خاطرات خود را آورده ، به علاوه برخی نکته های دیگر . از حکام زمانه ، مجموعه اسناد و یادداشت های علی خان ظهیرالدوله تا حدی که به وقایع تاریخ مشروطیت مربوط می شود ، در شمار ارزشمندترین مدارکی است که از آرشیوهای خصوصی انتشار یافته . این مجموعه در تصرف انجمن اخوت بوده که بانی نشر آن است . ظهیرالدوله نمونه کامل عیار حکام این دوره نبوده . چنانکه می دانیم اغلب حکام از رده همان عاملان کهنه قدیمی بودند ، برخی حکومت را به ارث می بردند ، و بر رویهم روی دل به مشروطگی نداشتند . گزارش های رسمی و یادداشت های ظهیرالدوله در حکومت همدان و گیلان ، اخبار سیاسی دو ولایت را در بردارند ؛ و زمینه تعارضات مهم اجتماعی و اعتراض بر ملاکان بزرگ را در این دو ناحیه باز می نمایند . خاصه گیلان عرصه حرکت دهقانی بود . حاکم عارف منش گرایش آزادیخواهانه داشت ، و از روش ملاکان نکوهش می کند . در جهت دیگر ، سلسله گزارش های خصوصی که از تهران به او رسیده - فضای هراس انگیز پایتخت و سرگشتگی مشروطه خواهان را در مرحله بلافصل برانداختن مجلس منعکس می نمایند . در این نامه ها اخبار درست و شایعه های شهر بهم آمیخته . به علاوه ، نامه های زن ظهیرالدوله ، ملکه ایران

(دخترناصرالدین شاه) از نظر هشیاری و بینش سیاسی او شایان توجه‌اند. متن تلگراف‌های مشروطه‌خواهان به قزوین و رشت مبنی بر قریب‌الوقوع بودن انهدام مجلس، و دستورهای رسمی دولت که به صورت متحدالمآل به سراسر کشور فرستاده شده، از دیگر اسناد معتبر این مجموعه است.^۱

از آرشیو شخصی مجتهد مشروطه خواه میرزا علی‌ثقة الاسلام تبریزی، مدارک فراوانی به دست آمده که برگزیده آن در دو کتاب: آثار قلمی ثقة الاسلام تبریزی (۱۳۵۴) و زندگی نامه ثقة الاسلام (۱۳۵۲) به کوشش نصرت‌الله فتحی انتشار یافته. مجموعه اول شامل متن نوشته‌های مجتهد است؛ «مجموعه حوادث یومیة مشروطه»؛ نامه‌های خصوصی؛ چند مقاله و رساله سیاسی؛ تلگراف‌هایی درباره محاصره تبریز و مسأله آذوقه رساندن به شهر از صفر ۱۳۲۷. مجموعه دوم برگزیده اسناد و مکاتبات مجتهد است از ۱۳۲۴ تا اواخر زندگی اش (۱۳۳۰). از یادداشت‌های روزانه ثقة الاسلام فقط بخشی انتشار یافته، زیرا به هردلیلی تمام آن در دسترس مباشر نشر اسناد قرار نگرفته. مدارکی که در دو مجموعه مذکور آمده برای مطالعه در تاریخ سیاسی آذربایجان، وقایع مجلس اول، دوره استبداد صغیر، انتخابات مجلس دوم در تبریز، فعالیت فرقه دموکرات و دغلكاری‌های آن در انتخابات آنجا - از منابع ارزشمند است. بخشی از آن مدارک شامل مکاتبات خصوصی مجتهد از جمله با صادق مستشارالدوله و میرزا آقا فرشی از نمایندگان آذربایجان می‌باشد. روشی که مباشر چاپ اسناد در خلاصه کردن مکاتبات، خاصه در مورد نامه‌های خصوصی آن دو نماینده پیش گرفته، بکلی معیوب است. به گفته خودش از یک نامه یکصد و پنجاه سطری تنها به نقل پانزده سطر اکتفا کرده! اگر او از تفسیرهای سیاسی خودش منصرف می‌گشت، ستایش‌های تکلف‌آمیز دری وری و بیانات عاطفی ولایتی‌اش را کنار می‌نهاد و از سربالزاک و سینسرون و میکلاژ و مهندس آپولو و دیگر قیاس‌های خنک دست بر می‌داشت مفیدتر بود. آن صفحات را می‌شد به متن نامه‌های سیاسی سودمندی اختصاص داد - که به کار تاریخ بخورد. رویه نادرست او از اصالت مجموع مکاتبات خصوصی کاسته است. در سرگذشت ثقة الاسلام اشاره‌ای هم به خاطرات محرر او میرزا اسدالله ضمیری رفته. خاطرات او در جزوه کوچکی منتشر گردیده (تبریز ۱۳۵۵) و مطلب تازه‌ای ندارد.

از شیخ ابراهیم زنجانی نماینده زنجان خاطراتی به عنوان «سرگذشت زندگی من» به جای مانده که منتشر نشده است. آنچه از اثر او به دست آمده در واقع قسمتی از شرح حال شخصی نویسنده است از ۱۲۹۷ تا دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۴ که به عنوان وکیل زنجان یا به مجلس گذارد. از عالمان دین و آزادی مشرب بود. او بر بنیادهای اجتماعی و سیاسی ورده‌ای از طبقه خودش

۱. ظهورالدوله شمری هم در ویران شدن مجلس ملی سروده. (نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه)

آغاز کار سیاسی حیدرخان در ایران؛ تشکیل حوزه هفت نفری که با «فرقه اجتماعیون عامیون کارگری روسیه» ارتباط داشت؛ همکاری او با چند تن از نمایندگان مجلس که با «فرقه اجتماعیون عامیون مسلمان‌های قفقاز رابطه داشتند»؛ اقدام به بمب‌اندازی و بمب‌گذاری در پایتخت؛ کیفیت تصمیم‌گیری به ترور امین‌السلطان تا مرحله اجرای آن. حیدرخان در شرح آن قضایا راست‌گفتار است، و در تقریرات او چیزی خلاف واقع نیافتیم. راجع به فعالیت سیاسی حیدرخان در دوره دوم مجلس که عضو حزب دموکرات ایران بود، باید از منابع دیگر خاصه یادداشت‌های محمود محمود (ضمیمه کتاب فکر آزادی) استفاده کرد. مرحوم محمود ریاست کمیته اجرایی حزب دموکرات ایران را به عهده داشت. او را به فضیلت اخلاقی می‌شناسیم، روایات او دقیق و موثق است.

این هم از افاضات معلمی است که درس تاریخ می‌دهد: با حضور حیدرخان در ایران معقول نیست که محمود محمود ریاست کمیته اجرایی حزب دموکرات را به عهده داشته باشد. مگر انتخاب رئیس کمیته اجرایی چشم‌بندی است؟ اعضای آن کمیته مردمان نادان و نافهمی نبودند که تمیز ندهند که حیدرخان تبعه روس بود. به علاوه خود او به عنوان عضو حزب سوسیال دموکرات کارگران روس (حزب کمونیست) مگر می‌توانست ریاست دستگاه اجرایی حزب دموکرات را به گردن گیرد؟ وانگهی، موضع رسمی حزب دموکرات و سایر ملاحظات عمومی، اجازه نمی‌داد که حیدرخان آدمی را به ریاست کمیته اجرایی بگمارند. درک آن معانی ظریف شعور تاریخی و سیاسی می‌خواهد که او ندارد. این خانم معلم رومان هم مرقوم می‌فرماید: «زندگی باید کرد». اما در داستان نویسی همان اندازه بی‌استعداد است که در تاریخ پردازی بیمایه و حتی بی‌بهره از صداقت علمی.

از حسن تقی‌زاده نماینده آذربایجان نوشته‌های گوناگونی منتشر گردیده با ارزش متفاوت: نوشته‌های پراکنده او که در مجموعه مقالاتش به چاپ رسیده کمتر نکته تاریخی تازه و مهمی را در بردارد. خاطرات او به عنوان اثر تاریخی، آشفته و نامضبوط است و ارزش آن از حد متوسط نمی‌گذرد. بدین معنی آنچه مربوط به سرگذشت شخصی است به کار تاریخ نمی‌خورد. و تا حدی که مربوط به حوادث مجلس اول و دوم می‌شود، از گفتگوی جدی درباره قضایای حساس و مهم به عمد پرهیز می‌جوید و سرهم بندی می‌کند، و به همین دلیل کم ارزش یابی ارزش است. اما مطالب او راجع به دوران رضاشاه به تناسب از اعتبار بیشتری برخوردار است، گرچه هیچ قضیه مهمی را به تمامی نمی‌آورد. اثر دیگر تقی‌زاده سه سخنرانی درباره وقایع مشروطیت است که به عنوان خطابه و به صورت جزوه‌ای انتشار یافته و با بحث مابیشتر ارتباط دارد.

۱. خطابه تقی‌زاده مشتمل بر شمعی از تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ۱۳۲۸ شمسی.

یک سوم این جزوه به گفتگو در مفهوم دولت مشروطه و مقدمه نهضت مشروطیت اختصاص دارد. این مطالب به کنار، زیرا تقی زاده نه تحصیلات جدی در فلسفه سیاسی داشت و نه مطالعات عمیق در ریشه‌های فکری حرکت مشروطه خواهی. پایه دانش او را نوشته‌های ترکی چاپ بادکوبه و عثمانی می‌ساخت. اما در ذکر وقایع یعنی موضوع اصلی خطابه، تأکیدش بر معیارهایی است که رعایت آنها را «نادرالوجود» می‌داند: یکی آنکه در نقل اخبار به طور کلی «از خلط و اشتباه» مصون است. دیگر «تقیّد افراطی» اوست «به رعایت حقیقت و بیطرفی به حد کامل و بیغرضی و احتراز کامل از مبالغه». و بالاخره «آنچه بگویم مطلقاً آفاقی است و رخنه‌ای از جنبه‌های انفسی در آن نیست» و به تمثیل می‌گوید: «من کاملاً مثل کسی هستم که از کره مریخ به زمین افتاده باشد». ما از نوشته‌های او فقط چند روایت را در چند قضیه ساده با معیارهای مورد ادعایش، بدون طول و تفصیل می‌سنجیم:

می‌نویسد: پس از صلح میان مجلس و محمدعلی شاه (ذیقعد ۱۳۲۵) روابط آنها «روز به روز بهتر می‌شد» تا یکباره حادثه بمب و سوء قصد و «بیدا نشدن مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد...» (خطابه ص ۵۸). اما به گواهی صورت مذاکرات مجلس، جملگی عاملان آن از جمله حیدرخان دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. از جزئیات قضیه و پایمردی رئیس مجلس نزد دربار برای رهایی حیدرخان نیز آگاهی داریم، و شرح آنرا در بخش دوازدهم خواندیم.

بنابر این، روایت اومبنتی بر پیدا نشدن عاملان توطئه دروغ است. او که در باره ساده‌ترین و روشن‌ترین واقعه تاریخی تا این حد خلاف حقیقت گوید، چگونه می‌تواند مدعی «رعایت حقیقت و بیطرفی به حد کامل» باشد؟ در قضیه دیگر راجع به خودش گفته: «ارتباط دادن انجمن آذربایجان طهران با من هم مطلقاً صحیح نیست» (مقالات، ج ۲، ص ۱۸۱). اما جای دیگر تصریح دارد: «اول مرا رئیس انجمن آذربایجان کرده بودند. بعد از چندی گفتم چون وکیل مجلس هستم مناسب نیست و استعفا دادم» (خاطرات، ص ۸۵). اولاً او به صرافت طبع خویش به استعفا برنیامد. بلکه مجلس بر رویه چند انجمن (از جمله انجمن آذربایجان) که آنها را عامل توطئه و آشوب می‌شناخت سخت حمله برد، و طرح انحلال آنها مورد مطالعه بود. به علاوه قضیه سلب وکالت و اخراج چند نماینده (از جمله تقی‌زاده) از مجلس مطرح گشت. در این وضع او مجبور به استعفا از ریاست آن انجمن گردید. در نوشته‌ها و خاطراتش هیچ اشاره‌ای به آن قضایا ندارد (شرح آنرا در بخش پنجم خواندیم). ثانیاً ارتباط او با انجمن آذربایجان که به خودی خود ایرادی بر آن وارد نیست و در منطق آزادی انجمن‌های سیاسی کاملاً موجه بود، انکار ناپذیر است. چرا یکجا تکذیب می‌کند؟ بنا بر این، او هم مانند هر خاطرات نویسی از «خلط و اشتباه» مصون نیست. یک مطلب ساده دیگر: در فهرست وکلای مجلس اول، تقی‌زاده خود را نماینده طبقه تجار اعلام کرده. این اشتباه است، او نماینده اصناف بود. توضیح آنکه، به مأخذ خبر رسمی انجمن هیأت نظارت که ارقام انتخاباتی شش تن کاندیدای اصناف را منتشر نموده

(جریده ملی، تبریز، ۷ شوال ۱۳۲۴) بیشترین رأی را میرزا ابراهیم آقاتبریزی آورد (۴۱۶ رأی) و کمترین رأی را تقی‌زاده (۱۸۵ رأی). در فهرست کامل نمایندگان آذربایجان نیز نام او جزو سه تن نماینده اصناف ثبت شده، و اعتبار نامه‌اش به همان عنوان صادر گردید. وکالت او از این نظر هیچ ابهامی ندارد. بنابر این، اینکه خود را وکیل طبقه تجار معرفی کرده، لابد سهو حافظه است. اما راجع به تقید او «در احتراز کامل از مبالغه». از قضا طبع گزافه‌گو دارد. می‌نویسد: از بزرگان نمره اول انقلاب تبریز حاج علی دوافروش و کربلایی علی موسیو بودند که «خیلی شبیه دانستون و روبسپیر» بودند (نامه‌هایی از تبریز، ص ۲۲۳). وصف او درباره صادق مستشارالدوله نیز از همان قماش است. او «از ارکان مشروطیت و آزادی سیاسی ایران بود» و اگر در صف مشروطه خواهان سه علمدار انتخاب شوند «وی قطعاً جزو آن سه نفر بود» (به نقل از مقدمه یادداشت‌های مستشارالدوله، ص ۶). آن قیاس‌های بی‌وجه و بدلیل سربس مبالغه‌گویی خنک و بی‌ارزش است. تاریخ ابداً چنان مقاماتی برای آن حضرات نمی‌شناسد.

او در وقایع هر دوره‌ای از انحراف از حقیقت به سود خویش روگردان نیست. یک نمونه زیاندارش در مسأله خروج قوای شوروی از آذربایجان و طرح آن قضیه در شورای امنیت است که می‌گوید: «قوام‌السلطنه می‌خواست با روسها جنگ و جدل نداشته باشد و تلگراف زد که ما مبارزه نکنیم... ولی من توجهی نکردم» (مقالات، ج ۵، ص ۱۱۵). اولاً از جانب تقی‌زاده مبارزه‌ای در کار نبود. بلکه از نخست وزیر وقت حکیم‌الملک دستور رسید که آن قضیه در شورای امنیت مطرح شود. و همان سیاست در دولت قوام‌السلطنه تعقیب گردید. ثانیاً تقی‌زاده از او حساب می‌برد و جرأت نداشت که خلاف دستور او قدمی بردارد^۱. به هر حال، حل مسأله آذربایجان و خروج نیروی شوروی در درجه اول کار شورای امنیت نبود، بلکه حاصل درایت سیاسی و دولتمداری درخشان قوام‌السلطنه بود. درایتی که ستایش جهان را برانگیخت. آن کامیابی بزرگ به نام او ثبت تاریخ گشته است. تقی‌زاده ابداً و مطلقاً در آن سهمی ندارد. گویی او مضمون تلگراف رسمی را که همزمان در بیستم آذر ۱۳۲۵ به قوام‌السلطنه فرستاده بود

۱. کار تقی‌زاده در شورای امنیت محدود بود به خواندن یک خطابه ساده که متن آن را یک حقوقدان انگلیسی تهیه کرده بود. مضمون خطابه از نظر حقوقی و سیاسی هم چندان قوی نبود. به علاوه، او در فن جدل مجامع بین‌الملل ناتوان بود و قابلیت نداشت. وانگهی، به هیچ زبان خارجی چنان تسلطی را نداشت که به مباحثه و جدل سیاسی برآید. به خلاف او حسین علاء، وقتی که دنباله آن قضیه به شورای امنیت در نیویورک کشید - در مناظره و جدل با نماینده شوروی درخشان بود و تأثیر بین‌المللی گذارد. او هیچ ادعای بی‌وجهی هم نکرد. و کسی را هم به استخدام خویش در نیارود که برایش تبلیغات کند. آن اشارات کوتاهی است به آن حدیث مفصل که ضمن مقاله دیگری (در مقالات تاریخی، چاپ اول، ۱۳۵۲) توضیح بیشتری داده‌ایم.

فراموش کرده است. متن آن این است:

« جناب اشرف آقای رئیس الوزرا، از موفقیت حاصل در امر استرداد آذربایجان و احیای مملکت قدیمی و جلوگیری از تجزیه وطن از صمیم قلب تبریک گفته و هزاران هزارتشکر داریم. خداوند خود به جناب اشرف عالی جزای خیر بدهد و کامکار گرداند که هیچ پاداش دنیوی اجر لایق این خدمت نتواند شد. روح پیغمبر اکرم و روح کوروش و داریوش به شما دعای خیر می فرستند کافه ملت ایران و مسلمانان عالم پشتیبانان می باشند. انتشار خبر تصمیم متمردين ظهر چهارشنبه در لندن ایرانیان را به وجد آورد و خیر فتح به ناگهان دریکساعت مثل برق منتشر شد و جمله با دلی پر از اعجاب و قدردانی به دعای کامیابی عالی و عظمت ایران و بلندی بخت اعلیحضرت رطب اللسان شدند. ادعیه خالصانه بی ریا و تهنیت قلبی اینجانب را هم بپذیرید. بیستم آذر، تقی زاده.»

ادعای تقی زاده درباره خودش همان اندازه باطل است که حرف آنانکه می کوشند برای او سهمی در حل مسأله آذربایجان دست و پا کنند، یاوه است. مگر می شود کسانی که مطلقاً دانشی در سیاست بین الملل ندارند، نه به ظرایف سیاسی چنین مسأله ای آگاهند نه یک سند از انبوه اسناد رسمی داخلی و خارجی این موضوع را خوانده اند. به قضاوت بنشینند؟ بدون توجه و استناد به آن مدارک که همه موجود است، هرچه بگویند خیالبافی و ولنگاری است نه رأی تاریخ.

نتیجه آنکه: حسن تقی زاده نماینده خصوصیات «نادر الوجود»ی که برای خودش قائل بود نیست. در نوشته هایش هم دروغ هست، هم خلط و اشتباه است، هم انحراف از حقیقت هست، و هم مبالغه گویی. از این جهات نه تنها هیچ مزیتی بر سایر خاطرات نویسان ندارد، بلکه در قیاس با بعضی در رتبه پایین تری قرار گرفته. هر نوشته اش را موثق و معتبر نمی دانیم. تمثیل او هم که از کره مریخ به زمین افتاده اندکی شوخی است. او اهل همین خاکدان بود، آلوده به کثافت هایش. ضعف ها و کاستی هایش کمتر از سایرین نبود. منشی پست و حقیر داشت، در خصلت رده پایین خرده بورژوازی. در افکار عمومی جامعه منزلتی ندارد، هرکس هرچه می خواهد بگوید.

در میان همه مدارک و نوشته هایی که از آرشیوهای خصوصی گردآوری شده، آنچه به عنوان اسناد فعالیت های آزادیخواهان ایران در اروپا منتشر گردیده است از ارزش سیاسی کمتری برخوردار است^۱. این خودنمایی از کیفیت آن فعالیت ها است نه اینکه در اصالت آن اسناد تردیدی باشد. این مجموعه مدارک هر چه هست به مراقبت میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه پیرنیا

۱. اسنادی از فعالیت های آزادیخواهان ایران در اروپا و اسلامبول، ۱۳۵۹.

نماینده مجلس که خود در زمره آن آزادیخواهان بود، گردآوری و نگاهداری شده و برای مرور بر کار اپوزیسیون خارج کشور علیه دستگاه محمدعلی شاه قابل استفاده می‌باشد. چنانکه تصریح رفته، پیش از این نیز به مأخذ همین نوشته‌ها چند مقاله انتشار یافته است. از گزارش‌های رسمی و خاطرات محمودخان احتشام‌السلطنه هم می‌شود نکته‌هایی بر مطالب آن اسناد افزود. در تلاش صمیمی مشروطه خواهان در اروپا تردیدی نیست؛ در این کوشش انجمن سعادت ایرانیان در اسلامبول در حد خود مشارکت داشت؛ از همدلی و همکاری تنی چند از آزادیخواهان اروپا هم آگاهی داریم. به اهتمام علی اکبر دهخدا و یاران او سه شماره روزنامه صوراسرافیل در سوئیس انتشار یافت که جای آنها در این مجموعه پاک خالی است. گزافه‌گویی‌های وطنی به کنار، در قضاوت اندیشیده باید دانست که حرکت اپوزیسیون خارج ایران علیه سلطنت محمدعلی شاه نه نیرومند بود، نه کارنامه سیاسی درخشانی داشت، نه سهم مؤثری در واژگون کردن آن دولت غیر قانونی و ضد مشروطه داشت؛ و نه در قلمرو دانش و فکر اثر ارزنده‌ای به وجود آورد که در تاریخ اندیشه سیاسی این دوره محلی داشته باشد. آن سه شماره صوراسرافیل هم بیشتر فحش نامه است نه تحلیل سیاسی. سلطنت محمدعلی شاه را حرکت مسلحانه داخلی و توافق مساعد سیاست خارجی برانداخت. به همین دلیل برای پادشاهی که بر اصول مشروطگی و قانون اساسی باغی شده بود و سزاوار محاکمه و کیفر جزایی بود. سالی یکصد هزار تومان موجب مقرر داشتند و به سلامت روانه‌اش کردند. حکومت موقت و مجلس عالی که پس از خلع او از سلطنت به وجود آمد، مطلقاً قدرت تردید و چون و چرا نداشت.

در همان امتداد تاریخی - یادداشت‌های روزانه محمدولی خان سپهدار تنکابنی (سپهسالار اعظم بعدی) فرمانده اردوی شمال، از زمان حرکت به سوی پایتخت و فتح تهران (جمادی الثانی ۱۳۲۷) با تاریخ مشروطیت ارتباط دارد. بخش مقدماتی این یادداشت‌ها حاوی اطلاعات بصیرانه نظامی است. سردار تنکابنی سابقه جنگی داشت و نوشته او در باره آرایش رزمی فتح تهران منبع معتبری به شمار می‌آید. یادداشت‌های علی دیوسالار (سالار فاتح) فرمانده اردوی برق که در آن حرکت مشارکت داشت، مکمل آن است.^۱

خلع محمدعلی شاه و تشکیل حکومت موقتی آغاز تحول سیاسی است. کمیسیون عالی منعقد می‌گردد، انتخابات مجلس دوم انجام می‌گیرد، و سلسله حوادث بسیار مهم و سیاسی در پی می‌آید همراه دسته‌بندی‌های فرقه‌ای و تجدید صحنه‌های توطئه و ترور. یادداشت‌های سپهسالار به عنوان یکی از دو رئیس حکومت موقت و رئیس الوزرای بعدی، از منابع تاریخ سیاسی این دوره است. باحدث گرفتن حوادث - دامنه سخن نویسنده گسترش می‌یابد و در بیان

۱. یادداشت‌های محمدولی خان تنکابنی سپهسالار اعظم، به کوشش عبدالصمد خلعت بیری، ۱۳۲۸.

۲. یادداشت‌های تاریخی علی دیو سالار، ۱۳۲۶.

عقیده‌اش معمولاً صراحت دارد. می‌نویسد: یکی از گرفتاری‌ها و علل ضعف حکومت مرکزی، داعیه سرکردگان بختیاری بود که «دشمن سلطنت عشایری می‌خواست» نه قوام دولت. سران بختیاری به خود او آشکارا گفته بودند: راه کار این است که «قسمت جنوب را به ما بختیاری‌ها بدهند که تمامی حکومت با آنها باشد». به علاوه، سالی یکصد هزار تومان از خزانه مملکت به آنها برسد که خرج نگاهداری هزار سوار بختیاری در پایتخت کنند، و در واقع پایتخت را زیر نگین خویش داشته باشند. (ص ۴۸ - ۴۷). صاحب نظری در حاشیه افزوده: «اصلاً رمز مخالفت بختیاری‌ها با حکومت مرکزی همین بود که می‌خواستند خود مختاری عشایری کسب کنند»^۱. به حقیقت، انگیزه واقعی بختیاری‌ها در مشارکت حرکت مسلحانه ملیون همین بود، نه اعتقاد به مشروطگی و تأمین حقوق سیاسی مردم.

به عقیده سپهسالار از بدبختی‌های دیگر مملکت، بی‌اعتقادی ناصرالملک نایب السلطنه است عنصر است. درباره او می‌نویسد: «ماشاءالله، نه غیرت ملی دارد، نه مذهبی، نه آبی، نه خاکی، پول بسیار گرفته و دارد، می‌گوید می‌روم اروپا، راحت می‌کنم. چنانچه چند بار به بنده گفت: این مملکت اگر به دست روس و انگلیس باشد آسوده‌تر نمی‌شود؟ و [آیا] بهتر نیست؟ و بنده تقبیح کردم». او به هر حال به فکر فرار از مملکت می‌باشد (ص ۵۶). نویسنده از گروه‌های سیاسی، احزاب و عناصر افراطی که «مایه برهم زدن مشروطه» گشتند و «مجلس سابق را به باد داده بودند» صحبت می‌کند.

سپهسالار یادداشت‌های روزانه‌اش را برحاشیه چند کتاب نگاشته، و گردآورنده آنها را به دقت تنظیم نموده است. اینکه به ملاحظاتی «بعضی اسامی یا کلمات» را حذف و جای آن‌ها را نقطه چین کرده، روش نادرستی است حتی اگر آن کلمات نامزادگویی باشد و هویت آن کسان مشخص. به هر حال، ناشر یادداشت‌ها روش کار خود را صادقانه گفته نه در متن قلم برده و نه نکته‌ای را موزیانه از قلم انداخته. او مجموع نوشته‌های سپهسالار و دیگر اسناد تاریخی وی را به کتابخانه مجلس سپرده که هم محفوظ بمانند و هم «رجوع به اصل آنها برای علاقمندان» امکان داشته باشد. صداقت و امانت علمی او را در سایر متصدیان نشر اسناد و خاطرات این دوره سراغ نداریم.



آثاری که به عنوان تألیفات نهضت مشروطیت می‌شناسیم، خواه مدونات عمومی خواه رسالات موضوعی، به هیچ وجه تحقیقات ممتازی نیستند مگر دو اثر: تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطه ایران هر دو نوشته احمد کسروی. کتاب اول در موضوع خود معتبر و قابل استناد است. البته، از زمان نگارش آن مدارک تازه‌ای انتشار یافته که در اصلاح و تکمیل آن به کار می‌خورند. تاریخ مشروطه ایران هم از نظر تاریخ عمومی وقایع تحقیق مضبوط

۱. آن عبارت را کریم کشاورز در حاشیه نسخه چاپی یادداشت‌های سپهسالار نوشته، و من از آن نقل کردم.

سودمندی است. با توجه به اسناد داخلی و خارجی و مجموع نوشته‌های فراوانی که از آرشیوهای خصوصی در این مدت به دست آمده - الزاماً باید در مفروضات تاریخی و در چگونگی سلسله حوادث تجدید نظر نمود، و مباحث نوی در معیارهای تاریخ نویسی جدید افزود. این نکته‌ها غیر از این است که یکی بگوید: «اجتهادات مرحوم کسروی و سیاست بافی او ... لاقلاً سه ربع کتاب او را سست و دور از حقیقت ساخته»^۱. این داوری نسنجیده و غیر علمی است. به حقیقت، انگیزه او در تخطئه و بی‌اعتبار جلوه دادن کتاب کسروی، انتقادهای مؤلف است بر اعمال خود او. معدود افرادی هم هستند که در تخطئه هر اثری که بر کارنامه تقی‌زاده ایراد جدی گرفته باشد، به جای بحث و انتقاد منطقی به شیوه رذیلانه دست برده‌اند. شرافت علمیشان در این حد است که در نشریه خود موزیانه نامه‌های ساختگی آلوده به دشنام، با امضاهای مجعول چاپ بزنند. آن آثار تأثیر خود را در تاریخ افکار گذارده‌اند، آن افراد «ریگ ته جوی بماندند». باری، نه اجتهادات کسروی سه چهارم کتاب او را می‌سازد، و نه همه تفسیرهای او بیمایه است. به هر حال، مدعی خود می‌توانست وقایع نامه ساده صحیحی بنویسد یا مطالب «دور از حقیقت» کسروی را تصحیح کند. از او اثر بکر و معتبری در حرکت مشروطه خواهی نمی‌شناسیم. کسروی در تاریخ مشروطه محقق و دانشمند بود و فضیلت حق تقدم از اوست.

سایر کسانی که چیزهایی درباره حرکت مشروطه خواهی نگاشته‌اند، نه مورخ حرفه‌ای بودند و نه دانش تاریخی عمیقی داشتند. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نوشته مهدی ملک‌زاده، عاری از اعتبار علمی است. در مقدمه می‌آورد: «متجاوز از یک قرن است که تاریخ از دایره افسانه سرایی و داستان نویسی قدم بیرون نهاده ... افسانه نویسان و داستان سرایان مقام خود را به علما و دانشمندان واگذار کرده‌اند» می‌دانیم که تفکیک تاریخ از افسانه کار امروز و دیروز نیست، بلکه باز می‌گردد به زمان پولیبیوس و پیش از آن. باز در مقدمه گوید، «امروز کسی می‌تواند قلم دردست گیرد و تاریخ بنویسد که در فلسفه و معرفت الروح و معرفت الاجتماع متبحر باشد، و از تحولات سیاسی و اجتماعی ملل ... اطلاع کامل داشته باشد». با این معیارها مؤلف پزشک ما چگونه جرأت فرموده که یکهزار و هفتصد صفحه کاغذ سیاه کند. او نگارش تاریخ مشروطیت را «وظیفه ملی» خویش دانسته تا لغزش‌ها و خطاهای تاریخی دیگران را تصحیح کند. در ادای این تکلیف وجدانی، هر چه خواسته از آثار همان نویسندگان و کتاب‌های خاطراتی که تا زمان او انتشار یافته بود، برداشته و بدون ذکر مأخذ در کتاب خود گنجانده، و مقدار فراوانی هم مجعولات و تصورات شخصی و لفاظی بر آنها افزوده است. اثری به وجود

۱. خطابه حسن تقی‌زاده ... ص ۵۷.

آورده آکنده از افسانه و گزافه‌گویی و تحریف وقایع و قضاوت‌های نادرست تاریخی. نویسنده پای بند امانت علمی هم نیست، گرچه در این شیوه ناستوده او تنها نیست. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران اثر نامعتبری است که قابل استناد نمی‌دانیم.

حرکت مشروطه‌خواهی در چند ایالت و ولایت موضوع چند رساله است که هیچ یک اصالت تحقیق تاریخی ندارد. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته کریم طاهرزاده بهزاد (۱۳۳۴) اثر کم‌مایه تبلیغاتی است. او یکی از پادوهای تاریخ پردازی بود. در احوال بعضی افراد ممکن است نکته‌های درستی (که بیگمان تقریرات دیگری است) در آن یافته شوند. اما چون مأخذ آنها مشخص نگشته، بر صحت‌شان همیشه نمی‌شود حکم کرد. مقدمه رضا زاده شفق استاد فلسفه دانشگاه برای این اثر، به پیشیزی نمی‌ارزد. سایر آن آثار عبارتند از: قیام آذربایجان و ستارخان، نوشته اسماعیل امیر خیزی (۱۳۳۹) گیلان در جنبش مشروطیت، نوشته ابراهیم فخرائی (۱۳۵۲). شاید یک بار به خواندن بیرزند. اما نباید انتظار کشف مطالب تاریخی مهمی را داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی